



تفرج صنع



مجموعه
معرفت شناسی
تهران - بهار
۱ ۳ ۹ ۳

فهرست مطالب

فهرست مطالب	صفحه
فهرست تفصیلی	هفت
مقدمه طبع سوم	بیست و یک
مقدمه طبع دوم	بیست و سه
پیشگفتار	۱-۳
موضوع، روش، اعتبار، مسائل و مشکلات علوم انسانی	۵-۱۸۹
علوم انسانی در نظام دانشگاهی	۱۹۰-۲۰۲
هویت تاریخی و اجتماعی علم	۲۰۳-۲۲۷
غریبان و حسن و قبح شئون و اطوار آنان	۲۲۸-۲۳۹
وجود و ماهیت غرب	۲۴۰-۲۵۳
از تاریخ پیاموزیم	۲۵۴-۲۷۳
صناعت و قناعت - تأملی در بدی و نیکی نظام تکنیکی	۲۷۴-۳۲۷
علامه طباطبایی فیلسوفی در فرهنگ ما	۳۲۸-۳۴۲
بحث تطبیقی درباره ادراکات اعتباری	۳۴۳-۳۶۵
مرتضی مطهری احیاکننده‌ای در عصر جدید	۳۶۶-۳۹۵
مطهری و مسئله باید و است	۳۹۶-۴۲۵
مبانی منطقی استقرا از نظر شهید آیه‌الله محمدباقر صدر	۴۲۶-۴۶۷
افزوده‌ها بر طبع دوم	۴۶۹-۵۰۸
فهرست اعلام	۵۰۹-۵۱۴

فهرست تفصیلی

۳-۱
۱۸۹-۵
۵
۶
۷
۷
۹
۱۱
۱۳
۱۶
۱۷
۱۸
۲۱
۲۲
۲۳
۲۵
۲۷
۲۹
۳۲
۳۳
۳۶
۳۶
۳۸
۴۰
۴۰
۴۱
۴۲
۴۵
۴۵
۴۶
۴۹
۵۰

- ۵۱ در علم، از کجا آورده‌ای نداریم
- ۵۳ علوم انسانی، هم علم بی طرف‌اند و هم وابسته به جهان بینی عالم
- ۵۴ علوم طبیعی و علوم انسانی، هر دو از جهان بینی شخص عالم تأثیر می‌پذیرند
- ۵۶ جامعه‌شناسی مسلمانان با جامعه‌شناسی غیرمسلمانان تفاوت خواهد داشت
- ۵۸ آیا آدمیان به روی هم پنجره ندارند؟
- ۵۸ علوم انسانی، انسان‌شناسی جامع و همه‌جانبه نیستند
- ۵۹ دانش تجربی، امری گزینشی است
- ۶۰ تجربه علمی آن است که همگان بتوانند در آن شرکت جویند
- ۶۱ قصانهای ویرانگر روش درون بینی به منزله روشی برای شکار
- ۶۳ مکاشفات از همام‌آمیز لاهیجی و ابن‌هری
- ۶۴ آفات شناخت، آفات درون بینی هم هستند
- ۶۶ خطر بنا کردن فلسفه بر علم حضوری و بر روان‌شناسی
- ۶۷ برای عارفان، همه جهان، سخن خداوند است
- ۶۹ تفاوت انسان با موجودات دیگر دلیل تفاوت ریشهای علوم انسانی با سایر علوم
- ۷۰ مختار بودن انسان، به نظر بعضی، مایه تفاوت جوهری رفتار وی با رفتار طبیعت است
- ۷۱ دلیل دیگر: عدم ثبات هویت انسانها
- ۷۲ تقدیر دلیل پاد شده
- ۷۲ ورود امور غیر اختیاری در علوم انسانی
- ۷۳ بررسی آماری قوانین رفتار انسانی
- ۷۴ دفع یک توهم ناصواب: قانونمند بودن رفتار انسانی، مأخوذ از رفتار اوست نه حاکم بر رفتار او
- ۷۵ قانونمندی و اختیار منافات ندارند
- ۷۶ قانونمندی، معقول ثانی فلسفی است
- ۷۷ رفتارهای اختیاری هم، به دلیل مشابهت، قانونمند می‌شوند
- ۷۸ اختیار هم، به لحاظ فلسفی قانون دارد. معنی اختیار، سرکشی در برابر قانون نیست
- ۷۸ اسناد فعل به فاعل، محتاج اصل علت است
- ۷۹ مختار بودن آدمی، اصلی است فلسفی و لذا با هیچ قانون علمی رفتار در نمی‌افتد
- ۸۰ علم خالص، فلسفه نمی‌دهد و فلسفه خالص، علم نمی‌دهد
- ۸۱ جهان، فعل خداوند است
- ۸۲ جهان، فعل مختارانه خداوند است و در عین حال قانونمند است
- ۸۳ تلاش عبث متکلمان برای اثبات قدرت خداوند از طریق نفی قانونمندی طبیعت
- ۸۴ اعجاز، نفی قانونمندی عالم نیست
- ۸۴ دستاوردهای مکتب رفتارگرایی را باید با تجربه ابطال کردنه با فلسفه
- ۸۵ «انسان قالب‌شکن است» خود امری است تجربی، و لذا نمی‌توان آن را علیه علوم انسانی تجربی به کار گرفت
- ۸۶ خلط اعتبار و حقیقت در قالب‌شکنی انسان
- ۸۶ تأثیر محیط در آدمیان، خود قابل این است که به رشته نظم تجربی کشیده شود
- ۸۶ مفهوم دقیق فلسفی اختیار و ذومراتب بودن آن
- ۸۷ هشت

۹۰ شدت اختیار، متناسب با قدرت نفس و شدت وجود است
۹۲ موضوع علوم انسانی (انسان) ثبات ندارد، برخلاف علوم طبیعی
۹۳ سخن بالا فقط تنوع علوم انسانی را زیاد می‌کند
۹۳ علم بودن علم، به وحدت اصول و وحدت روش است، نه ثبات مصادیق خارجی
۹۲ آیا امور و شئون انسانی، با نظم ثابتی تحول می‌پذیرند؟
۹۵ تفاوت جوامع با هم و افراد با هم، تفاوت جوهری نیست
۹۶ مشابهتهای جسمانی، خبر از مشابهتهای نفسانی می‌دهد
۹۶ حکم به عدم ثبات انسانها، خود حکمی تجربی است
۹۷ شپنگلر و بسته بودن تمدنها
..... دشواری کشف قانونهای بزرگ علمی برای طلوع و افول تمدنها، مسئلهای است برای علوم انسانی نه
۹۸ براندازنده آنها
۹۹ سه راه حل اساسی برای وحدت بخشیدن به پراکندگیها
..... راه اول: ابداع ثابتهای کتی
۱۰۱ راه دوم: قالبهای تازه دور از عرف
۱۰۲ راه سوم: مفاهیم ایده‌آل
۱۰۳ دلایل سستی قوانین علوم انسانی در مقایسه با قوانین طبیعی
۱۰۴ راسل و تفسیر سیاسی برحسب «قدرت»
۱۰۵ پیچیدگی انسان، سر تفاوت علوم انسانی و طبیعی
۱۰۶ سادگی و پیچیدگی، اوصاف قوانین اند نه اشیاء
۱۰۷ حادثه ساده، یعنی آن که قانونش ساده است
۱۰۷ قبل از کشف قانون، همه حوادث به یک اندازه ساده یا پیچیده‌اند
۱۰۸ قبل از حصول علم و قوانین علمی، دم از سادگی و پیچیدگی نمی‌توان زد
۱۰۸ ساده انگاشتن طبیعت، نقش مؤثر و کارسازی در پیشبرد علم داشته است
۱۱۱ علم طب، نمونه اهلاى ساده‌گزینی
۱۱۲ پیام علم: جسارت
۱۱۳ آغاز بحث از نسبت فرهنگی
۱۱۳ علوم انسانی بی طرف نیستند
۱۱۴ تعریف فرهنگ
۱۱۴ دو جزء فرهنگ: ایدئولوژی و جهان بینی
۱۱۵ بیش پوزیتیویستی در علم، متد تولید علم: مشخص کننده علم و غیر علم
۱۱۶ خلوص علم تجربی، متعلق به مقام شکار نیست
۱۱۷ علوم انسانی و طبیعی، به یک اندازه از جهان بینی اثر پذیرند
۱۱۸ سه معنای صحیح علم فلسفی
۱۱۸ معنی اول: زبان ما ساختی فلسفی دارد
۱۲۲ معنی دوم: اتکاء کاوشی علم به تصدیقات فلسفی پیشین
۱۲۲ معنی سوم: مفاهیم غیر علمی و غیر متافیزیکی سودمند برای علم
۱۲۴ تعاریف، انسان، متعلق به منطقه سوم معرفت است

- ۱۲۵ هر تعریفی ما را به کاوشی سوق می‌دهد
 علم تجربی، علاوه بر حقیقت‌جویی، طالب سادگی و قدرت پیش‌بینی و چیرگی بر طبیعت و چهره‌کنی
- ۱۲۷ نیز هست
 غلبه‌ی پیش افلاطونی بر ارسطویی، به منزله‌ی پیش فرضی غیر علمی - غیر متافیزیکی
- ۱۲۸ رشد تفسیر مکانیکی طبیعت
 امتناع تأثیر از راه دور، پیش فرضی غیر علمی - غیر متافیزیکی
- ۱۲۹ طرز ولتر درباره‌ی دکارت
 سه دوره‌ی تاریخی بنا بر نظر کالینگ وود
 ظهور هر ماده‌ی نوین، محصول واکنشی است: نظریه‌های غیر علمی و کارساز
- ۱۳۳ مفسور دیدن طبیعت، از تفاوت‌های اصلی دو بینش قبل و بعد از رنسانس
 کسانی از علم انسانی می‌خواهند که آدمی را مفسور نداند
 نفی غایت، از مفروضات علم جدید
 زیست‌شناسی و روان‌کاوی فرویدی، غایت‌گرای‌اند
 سکیز و نفی غایت و تأکید بر مفسور بودن انسان
 «انسان، مجموع روح و بدن است»: یک اصل غیر علمی و غیر متافیزیکی
 قد گون از علوم انسانی جدید
 داشتن علم تجربی، مستلزم داشتن روش آن است. و یکی بدون دیگری امکان ندارد
 انسان‌شناسی مولانا جلال‌الدین ۱۴۶ - ۱۷۱
 نقش ایدئولوژی در علم ۱۷۱
- ۱۷۲ آیا در علوم انسانی، نزاع علمی واقع می‌شود یا نزاع ایمانی؟
 تابع ارزش بودن با آمیخته به ارزش بودن فرق دارد
 عملاً دانش و ارزش به هم آمیخته‌اند اما منطقاً نمی‌باید چنین باشد
 ارزشها اموری را مهم جلوه می‌دهند و اموری را کوچک
 ایدئولوژی، «درده» را مشخص می‌کند؛ اما طلب درمان، طلبیست علمی
 عقلی که ملموم است
 با تعویض درد و با تغییر تعریف سعادت، ای بسا که علوم متضمن مایه‌های دیگر شوند؛ در عین این که
 تعیین صدق و کذبشان همچنان به عهده‌ی تجربه است
 رفتارهایی که تفسیر ارزشی دارند از آن نظر که رفتارند برای جامعه‌شناسی واقعیت‌اند
 آیا ارزش‌شناسی، بدون ایمان به ارزشها، میسر است؟
 جمعی بودن دانش، به شناخت ارزشها کمک می‌کند
 تحول جوامع، جوامع را به هم نزدیکتر می‌کند و لذا ارزشهایشان را هم
 مشکل دیگر علوم انسانی: اعلام پیش‌بینی، در وارون شدن نتیجه مؤثر است
 آن مطلب، علوم انسانی را بر نمی‌اندازد فقط نظمی طولی و پلکانی را در آن نشان می‌دهد
 مشکل دیگر: وجود مکاتب متوع
 این مکاتب، عین علم‌اند نه نافی آن
 اصالت رقابت در علم و گفرا بودن تئوریا
 هویت علم، هویتی اجتماعیست
 ۱۸۲

پیشگفتار

به نام خدا

نوشتارهایی که درین دفتر آمده است، بخشی از مکتوبات این جانب است که در سالهای پس از انقلاب نگاشته ام، و یا بعضاً مباحثی است که ابتدا صورت خطابه یا مصاحبه داشته و سپس تحریر و تنقیح کرده ام.

بلندترین مکتوب این مجموعه همان است که تحت عنوان «موضوع، روش، اعتبار، مسائل و مشکلات علوم انسانی و تفاوت آنها با سایر شاخه های معرفت» در شانزده قسمت آورده ام. این مکتوب در اصل صورت مصاحبه داشت، که از طرف مجله سر روش انجام شد، و بعداً تمام آن را بازنگری کردم و بر آن نکته ها و نظرهای بسیار افزودم به طوری که اینک از صورت اصلی خارج شده و چهره یك رساله مفرده را یافته است. هفته ها و ماههایی که این مصاحبه ها در آن انجام می شد و تحریر می یافت، ایامی توفانی و پرتهاپ بود و نام علوم انسانی در مخاطب نا آشنا نفرت و وحشت را با هم برمی انگیخت: نفرت از علومی که به صورت علم می نمایند و به واقع علم نیستند؛ و وحشت از دانشهایی که جمعی شعبده باز معروض از حق و دشمن خلق برای بند نهادن بر پای مستضعفان و ربودن سرمایه ایمان آنان پرداخته و بر ساخته اند و به امتهای ستم کشیده به تزویر و فریب فروخته اند. غوغای سختی در معاندت و معاضدت این علوم بر آورده بودند و از دو طرف کشمکش عینی می رفت. دامنه نزاع، رفته رفته فراخ تر شد و آتش طعن در خرمن همه علوم تجربی افتاد. و شك نیاوردگان کرده یقین و ناآزمودگان فضول آیین، و تاریخ پرستان برهان ستیز و سفسطه ستایان علم گریز، همه بر یکدیگر سبقت می جستند و در ذکر عیوب و ردایل این فنون در سخافت می سفتند. یکی از

حوالت و تقدیر تاریخی این علوم سخن می گفت و از انحطاط و احتضار تفکر در مغرب زمین خبر می داد و دیگری نادانسته روشهای فرسوده و رسوا شده و طشت از بام افتاده ای را - چون درون بینی - به منزله طُرُقِ نوین و نامکشوف عرضه می کرد، و سوّمی فلسفه را به جای علم تجربی می نهاد و گمان باطل می برد که فی المثل قدما در علم النفس همان را و بلکه بهتر از آن را گفته اند که معاصران در روانشناسی جدید می گویند، و چهارمی ظنی بودن این علوم را به رخ می کشید و بر آنها لعن و نفرین می فرستاد.

در چنین فضای سنگین و سرب آلودی بود که مقالات «علوم انسانی و...» تولّد یافت - بدین آهنگ که دست کم آشکار کند که نزاع بر سر چیست و این دانشهای مظلوم، چراست که چنین مطعون اند و نسبت آنها با فلسفه و شریعت کدام است و آیا از یکی به جای دیگری می توان بهره جست، و از همه مهم تر، دانشگاههای ما با این علوم چه باید بکنند و آنها را در کجا بنشانند، و اسلامی کردن این علوم چه معنی و چه شیوه ای دارد، و در قیاس با سایر علوم تجربی چه نقصانها و ناتوانیهای دارند و آیا اصولاً علم انسانی تجربی، با مسائل و متدی خاص خود، می توان داشت یا نه.

در باب این علوم سخن فراوان می توان گفت و گفته اند و نگارنده خود کتابی مستقل در فلسفه علوم انسانی در دست تألیف دارد که امید اتمام عاجل آن را می برد. با اینهمه، این وجیزه کنونی نیز - که البته ناقص است - شاید برای جست و جوگران و مبتدیان، فتح بایی و آغاز راهی باشد و آنان را در رهنمونی به سوی مسائل اصلی این علوم معضل و مفصل، سودمند افتد.

تحریر دو سخنرانی نیز همراه این مباحث است که در دو سال پیاپی به مناسبت سالروز تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی القاء شده است و با آن مباحث تناسب تامّ دارد و از آرمانهای انقلاب فرهنگی در اوایل تشکیل آن نهاد حکایت می کند. مقال مطوّل دیگر این مجموعه، که اخیرترین آنهاست، مقاله «صناعت و قناعت» است که به بهانه سفر به ژاپن و دیدار از نمایشگاه صنعتی ۱۹۸۵ تحریر یافته است. دیری بود که تأملاتی در بدی و نیکی نظام تکنیکی در ضمیر من می جوشید و بالاخص، آتش انقلاب این جوشش را تیزتر می کرد. می اندیشیدم که جامعه انقلاب کرده ما با صنعت چه می خواهد بکند و بر این غول سرکش و سهمگین، که خالقان خود را نیز به اضطراب و جنون افکنده است، چگونه مهار می زند؛ و چه تدبیر نوینی آورده است تا طبیعت آلا...

قناعت کشی و طمع آفرینی و نیاز افزاییِ تکنیک را حل و منحل کند. و به راستی انقلاب ما، آیا انقلاب در صنعت یا در مواجهه با صنعت نیز هست یا نه؟ هنوز هم با ولع و اندیشناکی تمام، نظاره گر تدبیرها و تصمیمهای متصدیان این امورم و می نگرم که آیا به تقلید و مسابقت روی آورده اند و از هر ماشینی مدرن ترین، و از هر تکنیکی توانا ترین آن زامی طلبند و می خرند، و یا از اخلاق صنعتی دیگری پیروی می کنند و فی المثل برین باورند که نیکوترین تکنولوژی آن است که نباشد. و آیا از آنچه متعمقان اقوام دیگر در باب صنعت و لواحق و عوارض آن گفته اند و اندیشیده اند ذره ای و قطره ای در رفتار و گفتار مدیران و مدبران ما آشکار هست یا نه.

به هر روی آن مقال بلند، محصول تأمل کوتاهی ست درین زمینه عریض. مقالات دیگر مجموعه، هر یک مناسب و موضوع ویژه ای دارند، و تنوع آنها حاکی از تفنن ذهن نگارنده و اشتغال آن به مشاغل متنوع است. این کثرت اگر برای ذهن کمال نباشد، باری برای خواننده مایه دفع ملال است. و با اینهمه، تمام مقالات صبغه ای فلسفی دارند و در آنها، نکته یا نکاتی، به طریق برهانی، و موافق اسلوب فیلسوفان، نقض یا ابرام گردیده است.

چه امید می توانم داشت جز اینکه این مجموعه مقبول خاطر ارباب معرفت افتد و در خور نقد و نظر برهانی آنان باشد و با کوشش و اعتنای جدی آنان قوام و کمال پذیرد و جوی کوچکی گردد که آب حکمت را در جام ضمیر آیندگان عطشناک بریزد.

هین بگو که ناطقه جو می کند تا به قرنی بعد ما آبی رسد
گرچه هر قرنی سخن آری بود لیک گفت سالفان یاری بود

نسأل الله التسديد والتوفيق لما يحب ويرضى. انه ولي الانعام.

عبدالکریم سروش

تیر ۱۳۶۵

موضوع، روش، اعتبار، مسائل و مشکلات علوم انسانی و تفاوت آنها با سایر شاخه‌های معرفت

۱

مدتی است علوم انسانی در جوامع دانشگاهی مورد بعضی تردیدها و سؤالها قرار گرفته‌اند و به جاست از ناحیه کسانی که دست اندر کار آموزش و فرهنگ کشورند توضیح درخوری نسبت به این امر مهم ارائه شود. از این لحاظ در این گفت‌وگوها سعی می‌کنیم که به خواست خدا، و به منزله مقدمه‌ای برای آراء سودمند صاحب نظران، به جوانب مختلف علوم انسانی و موضع معرفتی آنها و تعریف و تحدید قلمرو آنها و همچنین ارتباط این علوم با سایر معارف بشری پردازیم تا بلکه بتوانیم بر اساس این توضیحات پاره‌ای از ابهامات را که به وجود آمده بزداييم و جای این علوم را در آموزشهای دانشگاهی باز نماییم.

دلایل تردید در اعتبار
علوم انسانی

ما طبعاً به دلیل انسان بودن، همچنین به این دلیل که پرورده فرهنگ مشرق زمین و فرهنگ اسلامی هستیم، نسبت به انسان و شخصیت او استنباطها و دریافتهای خاصی داریم، و چون علوم انسانی همان طور که از نامشان برمی آید مدعی شناساندن انسان هستند، ناگزیر و به طور اجتناب ناپذیر برای هر يك از ما این سؤال را پیش می‌آورند که علوم انسانی کدام انسان را می‌خواهند بشناسانند و در این شناساندنشان از کجا تغذیه می‌کنند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند.

در اینکه انسانها نسبت به خود و موجودات اطراف خود به طور کلی شناختی دارند تردیدی نیست و در اینکه این شناختها معمولاً شناختهای خام و ناپیراسته‌ای است هم شکی نیست و باز در اینکه ما نسبت به این شناختهای ناپیراسته و خام خودمان دلبستگی زیاد داریم هم تردیدی نیست، و نکته چهارم اینکه شناختهای علمی هم نوعاً با شناختهای عرفی و خام ما فاصله و تفاوت